

قانون جزای عرفی و نقش آن در شکل گیری حقوق کیفری ایران

مهدی صبوری پور* ایرج خلیل زاده**

(تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۱۳)

چکیده:

قانون جزای عرفی (۱۲۹۵. ش)، اولین قانون نامه ماهوی در تاریخ تحولات حقوق کیفری ایران است. اهمیت این قانون که ۳۸ سال بعد از قانون نامه کنت (۱۲۵۸. ش) تنظیم شد، این است که همچون قانون کنت زیربنای قانون های مجازات بعد از خود در ایران را تشکیل می دهد. این قانون از حیث تقسیم بندی نوین جرایم، مجازات ها و تفصیلی که نسبت به قانون کنت داشته و تا زمان تصویب آن بی سابقه بوده است، اهمیت بسیاری دارد. این مقررات هم نشانگر تحولات حقوق کیفری ایران و هم نشان دهنده فرهنگ حقوقی و اجتماعی ایران یکصد سال پیش است. بسیاری از نهادهای حقوق کیفری کنونی ریشه در سال های گذشته، حتی پیش از مشروطه دارند. در عهد ناصری قانون مجازات فرانسه (مصوب ۱۸۱۰. م) و برخی از قوانین حکومت عثمانی ترجمه شدند، ولی مورد پذیرش ناصرالدین شاه واقع نشدند. این مقررات مورد نظر نصرت الدوله بودند. تقسیم بندی جرایم به علیه اشخاص، اموال و امنیت نخستین بار توسط این قانون صورت گرفت و از این طریق وارد نظام حقوق کیفری ایران شد. در مقاله حاضر به این سؤال پرداخته می شود که فرآیند تنظیم و تصویب قانون جزای عرفی چگونه بود و گونه شناسی جرایم و کیفرها در آن چگونه است.

واژگان کلیدی: تاریخ حقوق کیفری، قانون جزای عرفی، نصرت الدوله، گونه شناسی جرایم و مجازات ها، نهادشناسی.

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده ی مسئول):

m_sabooripour@sbu.ac.ir

** دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

بزه و کیفر در گذر زمان فراز و نشیب‌های بسیاری را سپری کرده و تحولات بی‌شماری را پشت سر گذاشته‌اند. قانون‌نویسی در منطقه ما به ویژه بین‌النهرین سابقه‌ای بیش از چهار هزار سال دارد. بعدها حقوق کیفری مدرن با اندیشه‌های سزار بکاریا و انتشار رساله جرایم و مجازات‌ها (۱۷۶۴ م) به وجود آمد. نخستین بارقه‌های ایجاد حقوق کیفری نوین در ایران در عهد ناصری به چشم می‌خورد. اگرچه در اوایل عصر قاجار تحولاتی در نظام قضایی ایران پدید آمد، این تغییرات سطحی بود (زندیه، ۱۳۹۲: ۷۸). در دوره امیرکبیر یک دیوان‌خانه عدلیه مرکزی به وجود آمد که تا زمان عزلش برقرار بود (زندیه، ۱۳۹۲: ۶۹). به رغم اختیارات تفویض شده به محکمه و تصمیم برای ایجاد شعبات ایالتی، ناصرالدین شاه در سال ۱۲۳۷ شمسی دیوان‌خانه عدلیه مرکزی را مجدداً احیا نمود و اختیارات وسیعی به آن اعطا کرد، ولی این اقدام نیز مؤثر نشد. وی مدتی بعد صندوق عدالت را به وجود آورد که مردم می‌توانستند عرایض خود را درون این صندوق‌ها بریزند، اما این رویه نیز تداوم نیافت (زندیه، ۱۳۹۲: ۷۷). در سال ۱۲۴۸ شمسی میرزا حسین خان سپهسالار سعی در اصلاح نظام قضایی در راستای ایجاد یک نظام عادلانه و متمرکز داشت، اما این اقدام نیز با شکست مواجه شد. در سال ۱۲۶۶ شمسی ناصرالدین شاه دستور داد تا مجموعه قوانینی بر مبنای الگوی اروپایی تدوین شود، اما او نتیجه نهایی مأموریت محوله را نپذیرفت. تقاضا برای تأسیس عدالت‌خانه که پیش از مشروطه مطرح شده بود، در متمم قانون اساسی مشروطه صریحاً پذیرفته شد و پیرو آن، چهار محکمه در سال ۱۲۸۵ شمسی در تهران تشکیل شد که یکی از آنها محکمه کیفری بود. به دنبال این قضیه تلاش‌های بیشتری برای تدوین قوانین صورت گرفت. نظام حقوقی جدید بر لایحه سال ۱۲۹۰ شمسی مربوط به ارکان سازمان قضایی مبتنی بود که سلسله مراتب محاکم را که صلاحیت قضایی کیفری و مدنی داشتند، تشکیل می‌داد. محاکم به حقوق عمومی (مدنی و کیفری) و محاکم ویژه، از جمله محاکم مذهبی، تقسیم می‌شد و یک هیئت سه نفره از قضات به دعاوی رسیدگی می‌کرد. در این زمان، مجازات‌ها هنوز تابع مقررات مذهبی بود و کیفیت دادرسی اصلاً رضایت‌بخش نبود و تحت تأثیر ملاحظات سیاسی،

مالی و اجتماعی قرار داشت (فلور، بنانی، ۱۳۹۰: ۱۵). در چنین فضایی بود که نصرت‌الدوله چهار سال بعد از تصویب قانون شکلی اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۱. ش) نسبت به تهیه متن قانون جزای عرفی به عنوان قانونی ماهوی و تصویب آن در هیأت دولت، به دنبال تعطیلی مجلس شورای ملی به واسطه جنگ جهانی اول، اقدام نمود. قانون جزای عرفی (۱۲۹۵. ش) توسط نصرت‌الدوله فرزند عبدالحسین میرزا فرمانفرما تدوین شده بود.^۱

مقاله حاضر به تحلیل اطلاعات تاریخ تحولات حقوق کیفری در ایران بیش از یک قرن پیش می‌پردازد. تاکنون تحقیق مستقلی در باره شخصیت علمی نصرت‌الدوله با محوریت بررسی قانون جزای عرفی و نقش وی در تحولات یک قرن اخیر نظام حقوقی-قضایی ایران صورت نگرفته است. بدین ترتیب این مقاله متمایز از مطالعات پراکنده‌ای که صرفاً پیرامون شخصیت سیاسی نصرت‌الدوله انجام شده، شکاف موجود در این زمینه را برطرف می‌کند. مقاله حاضر طی سه بند و به روش پژوهشی-تحلیلی به پاسخ پرسش‌هایی همچون چگونگی فرآیند شکل‌گیری حقوق

۱. نصرت‌الدوله در سال ۱۲۶۷ شمسی متولد شد. نسب وی از سمت پدری به فتحعلی شاه و از سمت مادری به مظفرالدین شاه می‌رسد (عاقلی، ۱۳۷۳: ص ۷). او تحصیلات دانشگاهی خود را تا مقطع دکتری در دانشگاه سوربن فرانسه گذراند و در سال ۱۲۹۳ شمسی به دریافت درجه دکتری حقوق بین‌الملل فرانسه نایل شد (اتحادیه، پیرا، ۱۳۷۸: ص ۲۹). برای مطالعه بیشتر در مورد وی، بنگرید به: محمد قلی مجید، (۱۳۸۹)، از قاجار به پهلوی، ترجمه سید رضا مرزانی و مصطفی امیری، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، صص ۶۴۲-۶۴۵؛ سیروس غنی، (۱۳۷۸)، ایران: برآمدن رضا خان، بر افتادن قاجار و نقش انگلیس‌ها، ترجمه حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران، انتشارات نیلوفر، ص ۵۶؛ جلال عبده، (۱۳۷۸)، چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان، چاپ دوم، تهران، نشر رسا، ص ۱۶۷؛ جواد شیخ الاسلامی، (۱۳۶۸)، اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، چاپ دوم، ج ۱، تهران، انتشارات کیهان، ص ۱۸؛ منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، (۱۳۶۹)، مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز، چاپ اول، ج ۱ (مجالس چهارم و پنجم تقنینیه)، تهران، نشر تاریخ ایران، ص ۶؛ باقر عاقلی، (۱۳۷۲)، تیمور تاش در صحنه سیاست ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاویدان، ص ۲۳۸؛ باقر عاقلی، (۱۳۷۳)، نصرت‌الدوله فیروز: از رویای پادشاهی تا زندان رضا شاهی، چاپ اول، تهران، نشر نامک، ص ۵۱؛ شیدا منشی، (۱۳۸۶)، «نصرت‌الدوله فیروز و مجلس چهارم» مجله فصل‌نامه علمی-پژوهشی تاریخ، سال دوم، شماره ششم، ص ۱۴۱؛ وپرت فون بلوشر، (۱۳۶۹)، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ص ۱۵۰؛ منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، (۱۳۷۰)، مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز، چاپ اول، ج ۲ (خاطرات محبس)، تهران، نشر تاریخ ایران.

کیفری نوین با تدوین قانون جزای عرفی، گونه‌شناسی جرایم و گونه‌شناسی مجازات‌ها در قانون مذکور و بررسی زوایای مختلف حقوقی-اجتماعی این قانون می‌پردازد.

۱. فرآیند تنظیم و تصویب قانون جزای عرفی^۱

جرم و مجازات از جمله اموری است که نوع بشر از همان ابتدای خلقت با آن دست و پنجه نرم کرده است؛ آنجا که پسران آدم به جان یکدیگر افتادند و بنا بر نقلی نخستین قتل عمد ارتکاب یافت. تا مدت‌ها ارتکاب جرم و مجازات نمودن مجرمین تابع قواعد و قوانین خاصی نبوده است، تا اینکه رفته رفته قوانین و قواعدی برای امور اجتماعی افراد و شکل تعاون شهروندان در جامعه ایجاد شد. از نخستین قوانین و مقررات که ماهیت کیفری داشته‌اند می‌توان به فرمان اوروکاگینا،^۲ قانون اور-نمو، قانون لیبیت-ایشتر،^۳ قانون حمورابی^۴ و قوانین هیتی‌ها^۵ اشاره نمود. آموزه‌ها و اندیشه‌های مدرن حقوق کیفری با انتشار رساله جرایم و مجازات‌ها^۶ (۱۷۶۴ م) اثر سزار بکاریا، شکل گرفت.

در دوره حکومت قاجارها به ویژه عهد ناصر که سرآغاز تحولات و اصلاحات در وضعیت اجتماعی و حقوقی ایران بود، برخی نخبگان به تدوین قوانین کیفری پرداختند، بدون اینکه به وسیله شخص شاه، هیأت دولت و ... تصویب شود. از جمله این مقرره‌نامه‌ها می‌توان به مقررات میرزا ملکم خان اشاره کرد که قانونی تحت عنوان «قانون بر درجات تنبیه» در فقرات متعدد نوشته

۱. نصرت الدوله آثار حقوقی دیگری نیز دارد که مجال مطرح نمودن آنها در این مختصر نیست و در مقالات بعدی به آنها پرداخته خواهد شد.

۲. حسین بادامچی، (۱۳۹۱)، «جایگاه فرمان اوروکاگینا در تاریخ شکل‌گیری حقوق سومری»، مجله پژوهش‌های علوم تاریخی، دوره چهارم، شماره اول، صص ۳۹-۵۹.

۳. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: حسین بادامچی (به کوشش)، (۱۳۸۲)، تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو.

۴. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: هری هافتر، (۱۳۸۴)، قوانین هیتی‌ها، ترجمه فرناز اکبری رومنی، چاپ اول، تهران، انتشارات حقوقی.

۵. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: سزار بکاریا، (۱۳۹۲)، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان.

بود. ملکم خان برای شمارش به جای ماده یا اصل از واژه «فقره» استفاده کرده بود. (محیط طباطبایی، ۱۳۲۷: ۲۴-۵۱ و ۱۲۰-۱۶۵). سال‌ها بعد نیز مقررنامه‌ای از احمد کسروی که در زمان وزارت عدلیه علی اکبر خان داور، دادستان تهران بود (عاقلی، ۱۳۶۹: ۱۷۷)، در هفتاد و هفت بند به رشته تحریر در آمد (کسروی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۸).

از آنجا که نصرت‌الدوله در فرانسه به تحصیل حقوق پرداخته بود، قطعاً از وجود قانون مجازات فرانسه^۱ (۱۸۱۰ م) آگاهی داشت و در تدوین قانون‌نامه خود از آن تأثیر پذیرفته بود. شواهد بسیاری در قانون مذکور از نحوه تقسیم‌بندی جرایم و مجازات‌ها گرفته تا شناسایی نهادهای کیفری گویای این مسئله است. در مجلس چهارم وقتی بحث بر سر برنامه دولت قوام‌السلطنه پیش آمد، نصرت‌الدوله در باره ماده ششم که ناظر به اصلاح قوانین قضایی و اوضاع و شرایط عدلیه بود، به تفصیل سخن گفت و ضمناً توضیحاتی در باره قانون جزای عرفی داد که خود پیشنهاددهنده آن بود. این قانون در کمیسیون با مشکلاتی روبرو شده بود و نصرت‌الدوله به عنوان معاون وزارت عدلیه، از آقای مدرس تقاضا کرد مسئله را بررسی کند، لیکن در شرف این کار مجلس بسته شد و دولت با مشکل اجرای قانون مواجه گردید. بنابراین، نصرت‌الدوله به فکر افتاد که پیشنهاد کند که قانون جزای عرفی به طور موقت تا زمان افتتاح مجلس اجراء شود (اتحادیه، ۱۳۷۸: ۳۵).

قانون جزای عرفی در چهار قسمت تدوین شده بود. قسمت نخست آن «در مجازات و اثرات مترتبه بر آن و سایر احکام کلیه»، قسمت دوم آن «در جنحه و جنایت نسبت به دولت»، قسمت سوم آن «در جنحه و جنایت نسبت به افراد که مخل آسایش و نظام عمومی باشد» و قسمت چهارم آن «در امور خلاف و مجازات آنها» بود. این قانون شامل ۳۴۸ ماده بود که توسط هیأت دولت

۱. باید گفت قانون جزای عرفی (۱۲۹۵. ش)، قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴. ش) و قانون موقتی اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۱. ش) از قانون مجازات ۱۸۱۰ و قانون تحقیقات جنایی ۱۸۰۸ فرانسه مشهور به کدهای ناپلئون اقتباس شده‌اند. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، (۱۳۹۵)، جایگاه کانون وکلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران، در: حسین غلامی (به کوشش)، علوم جنایی تطبیقی — مجموعه مقالات نکوداشت‌نامه دکتر سیلویا تلنباخ، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ص ۴۵۷ و بعد.

در جلسه سه‌شنبه، پنجم جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ قمری برابر با هشتم اسفند ماه ۱۲۹۵ شمسی تصویب شد. هیأت دولت اجرای موقت آن را به اتفاق آراء تصویب نمود. البته این تصویب مقید بود و آن قید در مؤخره قانون جزای عرفی آمده است: « [...] به قید اینکه در موقع خود، قانون مزبور به مقامات مقننه نیز پیشنهاد و پس از تصویب، قطعیت آن اعلام شود».

نصرت‌الدوله در مؤخره قانون مذکور، دلیل اینکه این قانون در هیأت دولت به تصویب رسید و در مجلس مطرح نشد و به تصویب نرسید را چنین ذکر می‌کند: «قانون جزای عرفی از طرف دولت در دوره سوم تقنینیه به مجلس شورای ملی پیشنهاد گردیده و از مجلس به کمیسیون قوانین عدلیه راجع و مطرح مذاکره شده و به واسطه تعطیل مجلس ناتمام مانده بود. اینجانب نظر به اهمیت و ضرورت اجرای قانون مزبوره کمیسینی برای مراجعه به آن مرکب از اشخاص بصیر و با اطلاع و مجرب در این امور تشکیل و پس از مذاقه مجلّدی در مواد قانون مزبوره و جلب نظریات جناب مسیو پرنی، مستشار عدلیه، سیصد و چهل و هشت ماده فوق را به هیأت دولت پیشنهاد و تقاضای اجرای موقت آن را نمود، هیأت دولت در جلسه سه‌شنبه پنجم جمادی‌الاولی ۱۳۳۵ بالاتفاق لزوم اجرای موقت قانون مجازات را تصدیق و مواد فوق را تصویب فرمودند [...]».

در نخستین دوره وزارت وی در وزارت عدلیه هنگامی که مجلس سوم به دلیل وقوع جنگ اول جهانی بسته بود، قانون جزای عرفی را تکمیل کرد و به اجراء گذاشت. این قانون مدتی نیز در مدرسه عالی حقوق تدریس شد. قابل ذکر است مورخانی که به تاریخچه اصلاحات عدلیه جدید پرداخته‌اند بیشتر به اقدامات مشیرالدوله، فروغی و داور توجه کرده‌اند و نقش نصرت‌الدوله در تأسیس دادگستری نوین را تا حد زیادی نادیده گرفته‌اند. قطعاً آثار و فعالیت‌های چنین شخصی که نخستین قانون نسبتاً جامع جزایی ایران را نگاشته و بنیانگذار دانشکده حقوق در ایران است، در تأسیس دادگستری به شکل امروزی بسیار مؤثر و تأثیرگذار بوده است. حتی اگر تدوین قانون جزای عرفی و تأسیس دانشکده حقوق را نقطه عطف رنسانس حقوقی-قضایی و آغاز اصلاحات اساسی در تشکیلات دادگستری ایران بدانیم، سخن گزافی نزده‌ایم.

در باره اقدامات نصرت‌الدوله در اواخر عمر گفته شده که یکی از اقدامات وی در زمان حبس «تدوین قانون جزای عرفی» بود: «نصرت‌الدوله در زندان قصر با دزدها، جیب‌برها و قاتلین هم سلول بود، تجربه تلخی که در خاطراتش از آن یاد می‌کند. در مدت حبس علاوه بر نوشتن خاطرات، به تدوین قانون جزا [...] پرداخت.» (اتحادیه، سعدوندیان، ۱۳۷۰: ۱۷). اما به نظر می‌رسد این عبارت صحیح نباشد، زیرا نصرت‌الدوله یک مرتبه در سال ۱۲۹۶ شمسی، دو مرتبه در سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و یک مرتبه در سال ۱۳۱۵ بازداشت شد (اتحادیه، سعدوندیان، ۱۳۷۰: ۷)، در حالی که قانون جزای عرفی در سال ۱۲۹۵ شمسی تدوین و به وسیله هیأت دولت تصویب شد. از یک طرف نصرت‌الدوله، خود، در خاطرات محبس چنین می‌نویسد: «[...] امروز شروع به نوشتن مقدمه مفصلی برای «اصول قانون جزا» نموده‌ام. این مقدمه را از یادداشت‌های درس «لوپواتون» اخذ می‌کنم و با مراجعات دیگری، چه حالا و چه بعد تکمیل خواهم کرد [...]». (اتحادیه، سعدوندیان، ۱۳۷۰: ۴۶). از این رو، نصرت‌الدوله «کتاب اصول قانون جزا» را در دوران حبس تدوین کرده است؛ نه «قانون جزای عرفی». از طرف دیگر گفته شده است که متن قانون جزای عرفی ضمیمه جلد دوم کتاب اسناد نصرت‌الدوله است (اتحادیه، سعدوندیان، ۱۳۷۰: ۱۷)، حال آنکه متن «قانون جزای عرفی» ضمیمه این کتاب نیست، بلکه متن «کتاب اصول حقوق جزا» ضمیمه این کتاب شده است. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که منظور نویسنده مذکور از عبارت «قانون جزا»، عبارت «اصول حقوق جزا» بوده است و نصرت‌الدوله «اصول حقوق جزا» را در مدت حبس تدوین کرده بود؛ نه «قانون جزای عرفی». این مسئله را می‌توان ناشی از ایرادات تایپی یا سهو قلم دانست، زیرا همین نویسنده در جایی دیگر می‌نویسد: «توجه و علاقه نصرت‌الدوله به مسائل حقوقی تا پایان عمر وی همچنان ادامه داشت، حتی هنگامی که در زندان قصر بازداشت بود به تهیه و تدوین «کتابی در مورد قانون جزا» پرداخت.» (اتحادیه، پیرا، ۱۳۷۸: ۳۴ و ۵۵).

نصرت‌الدوله قانون جزای عرفی را در فترت بین مجلس سوم و چهارم موقتاً به مرحله اجراء گذاشت که با مخالفت علماء در سال ۱۳۰۱، دولت آن را ملغی اعلام کرد. یعنی از سال ۱۲۹۵

که قانون مذکور تصویب شده بود تا سال ۱۳۰۱ مجری بوده و به دلیل مخالفت علماء و تجمع مردم در مسجد جامع تهران مبنی بر اینکه این قانون شریعت زداست و پایه‌ای در فقه ندارد، ملغی گردید. ولی شریعت‌زدا بودن این قانون چندان موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا در موارد متعددی از جمله ماده ۱۳۴۸ به رسیدگی دعاوی طبق مقررات شرعی و فقهی صراحتاً اشاره شده بود. اندکی بعد نیز در مجلس چهارم، قانون جزای عرفی مورد انتقاد علمای عصر قرار گرفت. به عنوان نمونه یکی از اعتراض‌هایی که صراحتاً نسبت به قانون جزای عرفی شد، نطق حاج شیخ اسدالله وکیل مجلس شورای ملی در دوره چهارم قانونگذاری ضمن بررسی ماده ششم از برنامه دولت وقت راجع به اصلاحات عدلیه بود که بخشی از آن را عیناً نقل می‌کنیم: «... [یک قانون جزایی عرفی پیشنهاد شده است که به موقع اجراء گذاشته شود و گمان می‌کنم خود حضرت والا (نصرت‌الدوله) تصدیق بفرمایند که این قانون در این مملکت ممکن نیست اجراء شود. بعضی از موادش که اصلاً قابل اجراء نیست و بعضی از مواد آن هم مخالف با شرع است و مطابق قانون اساسی باید آنها را تغییر داد. بعضی از مواد آن هم قابل اجراء است که الان محاکم جزا شروع به اجرای همان مواد کرده‌اند. اصلاح عدلیه راجع به اصلاح قانون نیست. یک قسمت از اصلاحات عدلیه راجع به اجرای قانون است. همین قانون موضوعه که امروز در دست حاکم است (ولو اینکه می‌گویند ناقص است) اگر کاملاً به موقع اجراء گذارده شود، این همه شکایت از قوه قضائیه و محاکم تولید نمی‌شود. این قانون به هیچ وجه اجراء نشده، نه محاکم بر تکلیف خود عمل می‌کنند و نه وزرای عدلیه به مقام اجرای قانون برآمده‌اند. حالا دلیل چه بود و محاکم چرا عمل نمی‌کنند آن را هم در موقع خودش عرض می‌کنم [...]». نصرت‌الدوله نیز در مقام پاسخ به این شبهه که

۱. ماده ۳۴۸ چنین مقرر می‌کند: «مجازات‌های مقرر در این قانون در باره مقصرین فقط از حیث جنبه سیاست عرفیه و حفظ انتظامات ملکیه است لیکن تفصیلات و جناباتی که موافق موازین اسلامی طرق تعقیب و کشفش میسر و عقوباتش مضروب و معین است راجع به محکمه جنائی اختصاصی است که پس از محاکمه رسمی و صدور رأی حاکم شرع متصدی امر قضا مقصرین موافق حدود و تعزیرات مقرر در شرع اسلام مجازات می‌شوند.»

قانون جزای عرفی خلاف شرع است چنین پاسخ داد: «[...] و اینکه فرمودند یک موادی هست که درست با موازین شرع مطابقت نمی‌کند عرض می‌کنم آقای مشیرالدوله در موقع تقدیم لایحه اولی و بنده در موقع تهیه این لایحه این مراعات را کردیم که این قوانین را در تحت نظر یک اشخاصی که بصیرت کامل به قوانین شرعی ما دارند بگذاریم تا اگر یک مخالفت‌هایی بین این قانون و موازین شرعی باشد اصلاح شود ولیکن البته اگر یک همچو خطی شده باشد باز اصلاح آن از وظایف کمیسیون عدلیه و مجلس شورای ملی است. بنده قادر بر اظهار عقیده قطعی نیستم ولی آقایانی این قانون را مطالعه کرده‌اند، چنین عیوباتی که ذکر شد در آن ندیده‌اند و اگر چنین بود هیچ دولتی اقدام به اجرای موقت آن نمی‌نمود. به هر حال گمان می‌کنم این اصلاحات مشکل نباشد، زیرا حسن این قوانین همین است که با مقتضیات وقت قابل تغییر و اگر به واسطه تجربه نواقصی در آنها مشاهده شد قابل اصلاح هستند [...]».

آیت الله سید حسن مدرس نیز اندکی بعد از محقق العلماء و جواب نصرت‌الدوله به اعتراض وی، لب به اعتراض نسبت به قانون جزای عرفی پرداخت که بیشترین تأکید وی بر غیرقانونی و غیرمتعارف بودن شیوه تصویب قانون مذکور بود.^۱

در ایران دوره قاجار شکل خاص زندگی عشایری و مقتضیات متعدد انسانی، اقتصادی، سیاسی و نظامی آن باعث شد که اجتماعات عشایری شکل و ترکیب خاص خود را پیدا کنند. بر جامعه ایران از دیرباز فرهنگ ملوک الطوائفی حاکم بوده و در مجموع نظام عشایری در منش و حیات اقتصادی و اجتماعی ایران حاکم بود. به این ترتیب بخش عظیمی از ظرفیت انسانی و اقتصادی ایرانیان به رعیتی اربابان اختصاص پیدا کردند. سنت‌ها و آداب و رسوم و حیات سیاسی و اجتماعی ایرانیان به طور قاطعی تحت تأثیر زندگی عشایری و نظام ملوک الطوائفی بوده است (شعبانی، ۱۳۷۳: ۵۷). اساسی‌ترین تغییر این عصر، تغییر در تفکر سیاسی و اجتماعی و شیوه نگرش مردم به زندگی بود که به تغییر نسبی در ساختار سنتی قدرت انجامید. این امر که متأثر از نتایج

۱. مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۴، جلسه سی و سوم؛ صورت مجلس یوم یکشنبه بیست و یکم صفر ۱۳۴۰ مطابق سی ام میزان ۱۳۰۰، به نقل از: سایت رسمی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد رسمی مجلس شورای اسلامی.

تلاش پانصدساله متفکران اروپایی برای یافتن پاسخی مطلوب به «چگونگی زیستن» بود، یکصد سال به درازا کشید. در این مدت نه چندان طولانی «مشروعیت الهی شاهان» در نظر و در عمل مورد تردید قرار گرفت و «قانون» به عنوان معیار مشروعیت، جایگزین آن شد. با توجه به وضعیتی که گفته شد، قانون در عمل مشروعیت عام نیافت و نتوانست ساختاری نظام‌مند و مردم‌مدار پدید آورد. از این رو خودکامگی که وجود آن از جمله بهانه‌های حرکت قانون‌خواهی بود (کسروی، ۱۳۴۰: ۱۰۳) در اندک مدتی دوباره در ساختار اداره کشور مشروعیت یافت. ایرانیان به ضعف اجتماعی و اقتصادی خود در روند دگرگونی آگاه بودند. ملکم خان درباره ضعف و علت آن می‌نویسد: «ایران فقیر است، ایران مفلوک است، ایران گداست به علت اینکه ایران عدالت قانونی ندارد. به علت اینکه وزرای ایران نتوانستند قبول کنند که علاوه بر عقل شخصی ایشان از برای ترقی دول، چه نوع کرامات علمی در دنیا ظاهر شده است [...]». (محیط طباطبایی، ۱۳۲۷: ۱۹۵).

مسئله قابل تأمل دیگر در مورد اقتضانات نظام اقتصادی سیاسی نیمه‌فئودالی - نیمه‌مشروط است. بدین توضیح که اجرای عدالت در زمان تصویب قانون جزای عرفی به راحتی با پول و سلطه حکام مناطق مختلف ایران و اعمال نفوذ درباریان، معلق و غیرقابل اجراء می‌شد. در همین باره محقق‌العلماء وکیل مجلس شورای ملی در دوره چهارم تقنینیه ضمن بررسی ماده ششم از برنامه دولت وقت که راجع به اصلاحات عدلیه بود، به مشکلات اجرایی قانون جزای عرفی و به طور کلی اجرای عدالت که اغلب ناشی از قدرت‌طلبی حکام منطقه‌ای و مقامات درباری در نظام سیاسی نیمه فئودالی - نیمه‌مشروط ایران یک قرن پیش است می‌پردازد که بخشی از آن عیناً نقل می‌شود: «[...] رئیس محکمه یک ماده قانون را به طور دلخواه خود مثل لاستیک به هر طرف که می‌خواهد می‌کشد و حکم می‌دهد و همین طور برای دیگری به طرز دیگر تفسیر نموده و حکم می‌کند. در ولایات قانون برای فقیر و غنی فرق می‌کند و آن این است که در باره فقیر حکمی که صادر می‌شود زود اجراء می‌کنند و اگر یک نفر غنی محکوم شود اجرائش سال‌ها می‌ماند. پس علت در اصل قانون نیست ولو اینکه تکمیل لازم است و ممکن است اگر بخواهند تجدیدنظری می‌کنند، چه شده که اجرای این قانون برای آن شخص مقتدر سال‌ها باید در بوتۀ

اجمال بماند و برای شخص فقیر فوراً اجرا شده و خانه‌اش را خالی کنند و توی سری هم به او بزنند [...]»^۱

۲. گونه‌شناسی جرایم

گونه‌شناسی جرایم برای بار نخست در نظام حقوق کیفری ایران در قانون جزای عرفی صورت گرفت. هرچند این تقسیم‌بندی خیلی دقیق نیست، از این جهت که ملاکی برای تقسیم‌بندی جرایم همچون جرایم علیه امنیت، جرایم علیه اموال، جرایم علیه اشخاص ارائه نموده، حائز اهمیت است. بسته به اهمیت اجتماعی و سیاسی برخی از جرایم، گونه‌های دیگری همچون جرایم علیه مشروطه یا جرایم علیه نظم عمومی نیز پیش‌بینی شده بود که امروزه یا موضوعیت نداشته یا در سایر گونه‌ها جای می‌گیرند.

الف- جرایم علیه امنیت دولت: مشارکت با اجانب و اقدام علیه امنیت کشور (ماده ۷۱)، اسباب‌چینی با کمک دول خارجی علیه امنیت کشور (ماده ۷۲)، ارائه تسهیلات به دشمن و مساعدت با آنها جهت ورود به کشور (ماده ۷۳)، مکاتبات صرفاً نظامی و سیاسی با دول خصم ولی مضر به امنیت کشور (ماده ۷۴)، ارتکاب جرم علیه متحدان ایران در مقابل دشمنان (ماده ۷۵)، افشای اسرار نظامی و سیاسی به مأمورین دول خارجه (ماده ۷۶)، تسلیم نقشه‌جات نظامی، بنادر، پادگان‌ها و اسکله‌ها به دشمنان (ماده ۷۷)، همکاری با جاسوسان یا سربازان دشمن و مخفی کردن آنها (ماده ۷۹)، سبب شدن در اعلام جنگ دول خارجی به ایران (ماده ۸۰) و سبب مقابله به مثل نمودن دول خارجی (ماده ۸۱).

ب- جرایم علیه امنیت داخلی: سوء قصد بر حیات پادشاه و هتک حرمت علنی به وی (ماده ۸۲)، سوء قصد بر حیات ولیعهد یا فرزندان پادشاه عصر (ماده ۸۳)، سوء قصد برای زحمت بدنی و صدمه به پادشاه و اولاد وی (ماده ۸۲ و ۸۳)، هتک حرمت علنی به ولیعهد یا فرزندان پادشاه (ماده ۸۳)، سوء قصد یا هتک حرمت علنی نسبت به نایب‌السلطنه (ماده ۸۴)، سوء قصد برای

۱. منبع پیشین.

انقراض یا تغییر اوضاع دولتی یا تغییر ترتیب ولایت عهد و ... (ماده ۸۵)، کنکاش برای ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی و یا تبانی برای ارتکاب آن جرایم (ماده ۸۶) و شروع به ارتکاب جرایم علیه امنیت داخلی (مواد ۸۶ و ۸۷).

پ- جرایم علیه نظم عمومی: اغوا و تحریک به جنگ (ماده ۸۸)، تشکیل دسته‌جات و قشون بدون اطلاع دولت (ماده ۸۹)، تهیه و تدارک آذوقه و اسلحه برای قشون مذکور در ماده قبل (ماده ۸۹)، جعل عناوین نظامی و یا غصب آنها (ماده ۹۰)، اعمال خلاف قانون کسانی که حق اعمال قوای دولتی دارند (ماده ۹۱)، احراق و یا تخریب اموال حکومتی از قبیل کشتی یا قورخانه (ماده ۹۲)، تحریک و ترغیب قشون نظامی به عدم اجرای وظایف نظامی و سرپیچی از مافوق (ماده ۹۳)، سردستگی بر قشون خرابکار و یا ریاست و فرماندهی بر آنها (ماده ۹۴)، عضویت در دسته‌ها و قشون خرابکار (مواد ۹۵ و ۹۸)، همکاری با دسته‌جات خرابکار (ماده ۹۷) و حمل سلاح حریبه (ماده ۹۹).

ت- جرایم علیه مشروطه: جرایم علیه حقوق ملی مانند کم و زیاد کردن تعرفه انتخابات، تقلب در آراء، تغییر اسم در تعرفه، خرید و فروش آراء انتخابیه و ... (مواد ۱۰۲ تا ۱۰۷)، جرایم علیه آزادی مانند اقدام خودسرانه علیه آزادی اشخاص، توقیف غیرقانونی اشخاص، جلب به محکمه جنایت بدون تحقیقات توسط قضات، مستظقین و مأمورین دولتی و ... (مواد ۱۰۷ تا ۱۱۵)، جرایم مأمورین دولتی علیه مصالح کشور (مواد ۱۱۵ تا ۱۱۹)، تجاوز مأمورین دولتی از حدود مأموریت خود، مانند وضع قوانین توسط قضات یا ضابطین عدلیه، توقیف یا تعلیق یک یا چند ماده توسط آنها، خروج قضات و ضابطین از حدود اختیارات و دخالت در امور دولتی، رسیدگی به دعاوی که صالح به آنها نیستند توسط دادگاه‌ها، دخالت وزراء، معاونین، اعضاء ادارات و کدخدایان و ... در امور قوه مقننه و یا امر و نهی به محاکم عدلیه و ... (مواد ۱۱۹ تا ۱۲۴).

ث- جرایم علیه آسایش عمومی: قلب سکه (ماده ۱۲۴)، قلب، تخدیش و تنقیص مسکوکات (مواد ۱۲۵ تا ۱۲۹)، جعل اسناد و مهور دولتی و تزویر و ترویج آنها (مواد ۱۲۹ تا ۱۳۴)، جعل معنوی یا مفادی (مواد ۱۳۵ و ۱۳۶)، تزویر در نوشتجات تجارتي و صرافیه (ماده ۱۳۷)، استفاده از اسناد مجعول (ماده ۱۳۸)، جعل اسناد شخصیه و استعمال آنها (مواد ۱۳۹ و ۱۴۰)، تزویر در تذکره عبور و

اقامت و شهادت‌نامه یا تصدیق‌نامه (مواد ۱۴۱ تا ۱۴۸)، خیانت مأمورین دولتی در وظایفشان (مواد ۱۴۸ تا ۱۵۱)، اختلاس (مواد ۱۵۱ تا ۱۵۵)، تعدی مأمورین دولتی در اخذ حقوق (مواد ۱۵۵ تا ۱۵۷)، سوء استفاده از موقعیت (مواد ۱۵۷ تا ۱۵۹)، اخذ رشوه (مواد ۱۵۹ تا ۱۶۶)، تعدی مأمورین دولتی نسبت به مردم (مواد ۱۶۶ تا ۱۷۱)، تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت (مواد ۱۷۱ تا ۱۷۶)، اشتغال به خدمت دولتی بر خلاف قانون (مواد ۱۷۶ تا ۱۷۸)، طغیان یا تمرد (مواد ۱۷۸ تا ۱۹۰)، هتک حرمت و صدمه زدن به کارگزاران دولتی (مواد ۱۹۰ تا ۱۹۹)، امتناع از انجام وظایف قانونی (مواد ۱۹۹ تا ۲۰۰)، فراری دادن مجوسین و مخفی کردن مقصرین (مواد ۲۰۱ تا ۲۱۲)، شکستن مهر و سرقت اسناد از اماکن دولتی (مواد ۲۱۲ تا ۲۱۹)، تخریب اموال عمومی و دولتی (ماده ۲۱۹)، غصب عناوین و القاب و مشاغل (مواد ۲۲۰ و ۲۲۱)، مشارکت، اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جنایت (مواد ۲۲۲ تا ۲۲۵) و ولگردی و تکدی‌گری (مواد ۲۲۵ تا ۲۳۴).

ج- جرایم علیه اشخاص: قتل عمدی (مواد ۲۳۴ و ۲۳۵)، تهدید (مواد ۲۳۶ تا ۲۴۰)، ضرب و جرح عمدی (مواد ۲۴۰ تا ۲۴۹)، قتل و ضرب و جرح غیر عمدی (مواد ۲۴۹ تا ۲۵۵)، ضرب و جرح خفیف (مواد ۲۵۶ و ۲۵۷)، توقیف و حبس غیر قانونی (مواد ۲۵۸ تا ۲۶۱)، بی‌عفتی و بی‌ناموسی (مواد ۲۶۱ تا ۲۶۷)، مخالفت با مراسم دفن اموات، پنهان کردن جسد و نبش قبر (مواد ۲۶۷ تا ۲۷۰)، جنحه و جنایات نسبت به اطفال (مواد ۲۷۰ تا ۲۷۴)، شهادت دروغ و افتراء و بهتان (مواد ۲۷۴ تا ۲۸۱).

چ- جرایم علیه اموال: سرقت (مواد ۲۸۱ تا ۲۹۷)، ورشکستگی و کلاهبرداری (مواد ۲۹۷ تا ۳۰۲)، خیانت در امانت (مواد ۳۰۲ تا ۳۰۶)، دسیسه و تقلب در کسب و تجارت و صنعت (مواد ۳۰۶ تا ۳۲۴) و نهب، حرق و تخریب (مواد ۳۲۴ تا ۳۳۸).

ح- در امور خلاف و مجازات آنها: تقصیر در روشن کردن چراغ‌ها توسط افراد مکلف، انداختن کثافات، سد کردن معابر، خوردن میوه درختان دیگری بدون اجازه و ... (ماده ۳۳۸)، قرار دادن اجسام ثقیله و یا کثافات در مقابل مغازه یا ملک دیگری، قبول نکردن پول سالم و بی‌عیب، شروع به ناسزاگویی، بی‌احتیاطی در راندن کالسکه و گاری و آزار حیوانات (ماده ۳۴۰)، گران‌فروشی، به هم زدن آسایش مردم، اشتغال به جن‌گیری و رمالی و ...، گدایی و بیانات

بی‌اساس که منافی آداب شرع باشد (ماده ۳۴۲)، گلاویز شدن و حمله به دیگری، قماربازی در معابر و بازارها، تقصیر در نگهداری مجانین و حیوانات و بی احتیاطی در راندن حیوانات و آسیب رساندن به حیوانات مردم، استعمال اسلحه از روی بی احتیاطی، انداختن کتافات به طور عمدی بر دیگری، فروش مأكولات فاسد و ... (ماده ۳۴۴).

۳. گونه‌شناسی کیفرها

کیفرها از دیرباز قسمت عمده حقوق کیفری را به خود اختصاص داده‌اند. در جامعه ایرانی نیز طیف وسیع و گوناگون مجازات‌ها برای نخستین بار به وسیله قانون جزای عرفی پیش‌بینی شد. قانون جزای عرفی انواع جرایم، مجازات‌ها و نهادهای حقوقی کیفری را شامل می‌شود؛ مجازات‌هایی مانند اعدام، حبس، محرومیت از حقوق اجتماعی، اخراج از مملکت و کسر از حقوق در باره کارکنان دولتی. مجازات حبس برای نخستین بار در ایران توسط این قانون به صورت گسترده شناسایی و پذیرفته شد، حال آنکه برخی استادان اشاره کرده‌اند که این مجازات برای نخستین بار در قانون دی ماه ۱۳۰۴ شناسایی شده است (نجفی ابرندآبادی، دیباچه در برنار بولک، ۱۳۸۷: ۱۰). این در حالی است که تطبیق مواد هر دو قانون بیانگر این است که تدوین کنندگان قانون اخیر در نوشتار آن به قانون جزای عرفی و منشاء آن، قانون مجازات فرانسه (۱۸۱۰ م) نظر داشته‌اند و بخش‌های بسیاری را از آن اقتباس کرده‌اند. حتی هم اکنون نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مواد بسیاری موجود است که عیناً از قانون جزای عرفی اخذ و اقتباس شده است. بنابراین، به نظر می‌رسد منشاء ایجاد کیفر حبس به طور گسترده و به تبع آن تولد حقوق کیفری قانون جزای عرفی است. اینک به بررسی و معرفی هر یک از این مجازات‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. اعدام

کیفر مرگ از مجازات‌های بدنی است که در قوانین باستانی مانند قانون حمورابی^۱ و قانون هیتی‌ها (هافتر، ۱۳۸۴: ۱۰۶ و ۱۲۲) نیز موجود بوده و در تمامی ادوار تاریخ همواره از جمله مجازات‌های شدید محسوب می‌شده است. این مجازات در بند اول از مادهٔ دوّم قانون جزای عرفی ذیل عنوان مجازات‌های تریبی-ترذیلی آمده است. اجرای مجازات اعدام در ایران بیش از یکصد سال پیش کمی خشن بوده و شاید با در نظر گرفتن شرایط زمانی و اجتماعی آن دوران طبیعی به نظر برسد. نحوهٔ اجرای اعدام به این ترتیب بود که سر مجرم را از بدن او جدا می‌کردند. مادهٔ ۶ قانون مذکور بیان می‌دارد: «هر کس محکوم به اعدام شد، سر او را از بدن قطع می‌کنند». نکته قابل توجه دیگر اینکه جنازه مجرمین به خانواده آنها مسترد نمی‌شود، مگر اینکه دو شرط حاصل شود: اول اینکه خانواده مجرمین جنازه را طلب کنند و دوّم اینکه متعهد شوند تا جنازه را بدون تشریفات خاصی دفن کنند. این دو شرط در مادهٔ ۷ قانون مذکور پیش‌بینی شده بود. آن طور که از متن مادهٔ مذکور بر می‌آید، اصل این است که جنازهٔ مجرمین اعدامی به خانواده آنها مسترد نخواهد شد، زیرا تحویل آن را منوط به تقاضای آنها نموده است و چنانچه تقاضای جنازه و دادن تعهد مبنی بر دفن بدون تشریفات آن صورت نگیرد، جنازه‌ای به خانواده مقتولین تحویل و تسلیم نخواهد شد. آنچه به وضوح در این ماده قابل رؤیت است، به گونه‌ای نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها است. اصلی که بیان می‌دارد در مجازات، فقط شخص مجرم و نه خانواده او، باید مجازات شود، حال آنکه تحویل ندادن جنازه و اخذ تعهد مبنی بر دفن بدون تشریفات نوعی تنبیه و مجازات دست‌کم روانی خانواده مجرم است. مادهٔ ۱۶ نیز اعدام زن حامله را به پس از وضع حمل منوط کرده است و طبق مادهٔ ۱۵، مردان در یک محل عمومی به انتخاب محکمه و زنان در زندان اعدام می‌شوند. کیفر مرگ شدیدترین مجازاتی است که در قانون جزای عرفی پیش‌بینی شده بود. ولی موارد زیادی را شامل نمی‌شود و تعداد آن انگشت‌شمار است. نخستین جرمی که دارای مجازات اعدام

۱. در قانون حمورابی بیش از ۳۰ نوع کیفر سالب حیات پیش‌بینی شده بود. در این باره بنگرید به: مواد ۲۱، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۹، ۲۲۹ و ۲۳۰ قانون حمورابی در: حسین بادامچی، (۱۳۹۲)، قانون حمورابی، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.

است، سوء قصد علیه حیات پادشاه یا سوء قصد برای صدمه و زحمت بدنی وی می‌باشد. این مجازات در ماده ۸۲ چنین آمده است: «مجازات سوء قصد بر حیات پادشاه یا برای صدمه و زحمت بدنی او، اعدام است».

دوّمین جرم از جرایم مستوجب اعدام در قانون جزای عرفی در ماده ۸۳ ذکر شده است: «مجازات سوء قصد نسبت بحیات ولیعهد و اولاد پادشاه عصر، اعدام است».

مورد سوّم، سوء قصد نسبت به حیات نیابت سلطنت عظمی است که در ماده ۸۴ به این شرح پیش‌بینی شده است: «مجازات‌های مذکوره در ماده (۸۳) در حق کسانی که به ترتیبات فوق نسبت به نیابت سلطنت عظمی سوء قصد یا علناً هتک حرمت نمایند نیز تعلق خواهد گرفت».

چهارمین مورد، مجازات عمومی قتل عمدی است که در ماده ۲۳۴ از قانون جزای عرفی پیش‌بینی شده بود: «هر کس مرتکب قتل عمدی شود، مجازات او، اعدام است». البته با توجه به جایگاهی که این ماده را در بر گرفته است - در جنحه و جنایات نسبت به افراد که مخل آسایش و نظام عمومی باشد - و محتوای ماده ۳۴۸ همین قانون که بیان می‌دارد: «مجازات‌های مقرر در این قانون در باره مقصرین فقط از حیث جنبه سیاسات عرفیه و حفظ انتظامات ملکیه است، لیکن تفصیلات و جنایاتی که موافق موازین اسلام، طرق تعقیب و کشف میسر و عقوباتش مضروب و معین است، راجع به محکمه جنایی اختصاصی است که پس از محاکمه رسمی و صدور رای حاکم شرع متصدی امر قضا، مقصرین، موافق حدود و تعزیرات مقرر در شرع اسلام مجازات می‌شوند»، بدیهی است که مجازات اعدام پیش‌بینی شده در ماده ۲۳۴، از حیث مجازات عمومی است و نه از حیث قصاص، زیرا در ماده ۳۴۸ به صراحت ذکر شده که قانون جزای عرفی صرفاً به جرایم عمومی پرداخته و مجازات‌ها نیز از باب تعزیرات و حفظ نظم است و حدود، دیات، قصاص و تعزیرات منصوص شرعی از طریق محکمه اختصاصی جنایی و توسط حاکم شرع متصدی امر قضا رسیدگی می‌شود و مورد صدور حکم قرار می‌گیرد. چنانچه به سبب بروز موانعی، محاکمه مرتکب قتل عمدی از صلاحیت محکمه جنایی اختصاصی خارج شود، با توجه به جنبه عمومی جرم، محاکم جنایی عمومی قضیه را رسیدگی و حکم صادر می‌نمایند. این مسئله

در ماده ۲۳۵ قانون جزای عرفی به این شکل آمده است: «هرگاه محاکمه مرتکب قتل عمدی به سبب موجبات و موانعی از صلاحیت محکمه جنایی اختصاصی خارج شود، نظر به جنبه نظام مملکتی، محاکم جنایی عمومی رسیدگی کرده حکم می‌دهند و می‌توانند مجازات مرتکب را یک درجه تخفیف داده، حکم به حبس دائم با قید بدهند». آنچه که در قسمت اخیر ماده مذکور کمی عجیب به نظر می‌رسد، عدم ذکر دلیل برای اعمال یک درجه تخفیف است که به نظر می‌رسد ملاحظات سیاسی، اجتماعی و مصالح شاهزادگان قاجاری در تدوین این ماده بی‌تأثیر نبوده است، زیرا در آن ایام اربابان که اغلب از طایفه قاجار بودند شخصاً به مجازات رعایای خود می‌پرداختند و احتمال وقوع مرگ در حین تنبیه و مجازات امری عادی و فراگیر بود.

مورد پنجم اعمال مجازات اعدام که به گونه‌ای می‌توان آن را داخل در قسم چهارم دانست، قطع آلت تناسلی است که ظرف چهل روز منجر به فوت مجنی‌علیه شود. این مورد در ماده ۲۴۵ بدین شرح ذکر شده است: «هر کس آلت تناسل کسی را قطع نماید، محکوم به حبس دائم با قید خواهد شد. هرگاه عمل فوق در ظرف چهل روز موجب هلاک مجنی‌علیه گردد، مرتکب محکوم به اعدام است».

مورد ششم اعمال مجازات اعدام راجع به رها کردن طفل و یا اشخاص عاجز در مناطق بی‌آبادانی و بی‌سکونت است که چنانچه باعث تلف مجنی‌علیه گردد، مقصر در حکم قاتل خواهد بود. حال چنانچه مقصر به عمد اشخاص عاجز یا اطفال را در مناطق بی‌سکونت و یا بد آب‌وهوا رها کند طبق ماده ۲۳۴ مرتکب قتل عمدی مستوجب اعدام شده است. ماده ۲۷۲ بیان می‌دارد: «هرگاه طفل یا شخص عاجزی که مورد جرم مذکور در ماده قبل [رها کردن در مناطق بی‌آبادانی و دور از مردم] واقع شده از این جهت صدمه و آسیبی ببیند که مادام‌الحیات باقی باشد، مرتکب اگر بیگانه باشد، حبس مجرد و اگر نسبت به مجنی‌علیه سمت ولایت داشته باشد، حبس غیردائم با قید خواهد شد. هرگاه مجنی‌علیه تلف شود، مقصر در حکم قاتل است».

مورد هفتم از موارد اعمال مجازات اعدام حریق اسباب دیگران است، چنانچه موجب هلاک نفوس شود. این مسئله در ماده ۳۲۵ ذکر شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی گاه یا

خرمن یا هیزم توده کرده یا گاری و کالسکه خالی یا پر از اشیاء منقوله را که متعلق به خود او نیست و آدم در آن نباشد، آتش بزند، محکوم به حبس غیردائم با قید خواهد شد [...] در کلیه موارد مزبوره هرگاه حریق، اسباب هلاک نفوس شود، مقصر در حکم قاتل است». بنابراین، در این جا نیز چنانچه شخص مقصر عمداً با استفاده از حریق موجب قتل دیگری شود، طبق ماده ۲۳۴ قانون جزای عرفی محکوم به اعدام خواهد شد.

مورد هشتم استفاده از مواد محترقه و بمب است که باعث مرگ دیگران می شود، ارتکاب این جرم طبق ماده ۳۲۶ منجر به اعدام مقصر عامد خواهد شد. تخریب ابنیه و عمارات به وسیله آلاتی غیر از حرق و بمب که منجر به هلاک نفوس شود نیز مجازات اعدام را در پی دارد که در ماده ۳۲۸ قانون جزای عرفی بدین شرح پیش بینی شده است: «هر کس به وسایل دیگر غیر از بمب و امثال آن [...] هر نوع از ابنیه را که متعلق بخود او نباشد کلاً یا بعضاً خراب کند یا ماشین بخار را بترکاند [...] هرگاه به واسطه این جنایت جراحی به کسی وارد شود مجازات مقصر، حبس غیر دائم با قید است و اگر قتل نفس واقع شود مقصر در حکم قاتل است». بنابراین، در این موارد نیز چنانچه هلاک نفس صورت بگیرد، مجازات مقصر عامد، اعدام خواهد بود.

مورد نهم را می توان از ماده ۳۸ نقل کرد که چنانچه شخص محکوم به حبس دائم با قید، مجدداً مرتکب جرمی شود که همان مجازات (حبس دائم با قید) را داشته باشد، به مجازات اعدام محکوم خواهد شد؛ یعنی تکرار جرمی که مستوجب صدور حکم به حبس دائم با قید است توسط شخص محکوم به همین مجازات موجب اعدام او می شود.

۳-۲. حبس

مطالعات تاریخی حاکی از آن است که رایج ترین مجازات ها، به علل جامعه شناختی، روانشناختی فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اشکال مختلف سلب حیات، تازیانه و قطع اعضای بدن بوده اند. بدین ترتیب، سده ها تمامیت جسمانی بزهکار موضوع کیفر بوده است. از حدود دو سده پیش به این سو، سلب آزادی به عنوان مجازات اصلی، به تدریج جای کیفرهای بدنی را گرفت.

بدین‌سان، تحدید و یا سلب آزادی مرتکب جرم تبدیل به ضمانت اجرای کیفری معمول در همه نظام‌های کیفری داخلی و نیز نظام کیفری بین‌المللی شد. زندان پیش از تدوین قوانین نوین به ویژه در دوران قاجار عبارت بود از اطاقی تاریک، مرطوب و کثیف که در آن جز کند برای پا و زنجیر برای گردن و پشه و شپش و ساس برای اذیت، دیگر هیچ چیز نبود (گودرزی بروجردی، ۱۳۹۳: ۴۸). همزمان با تصویب قانون جزای عرفی و پیش‌بینی مجازات حبس در آن، اجرای حبس در حقوق انگلستان از طریق زندان‌های ویکتوریایی (۱۸۶۵-۱۹۶۵) مرسوم بود. زندان‌های ویکتوریایی تناقض‌های پرسش‌برانگیز گوناگونی داشت، زیرا در نتیجه ورود فرد به زندان به سبب ارتکاب یک خلاف، برخورد حاکمیت با مرتکب بسیار سختگیرانه و تند بود، به نحوی که انگار مرتکب یک جنایت شده است. قانون زندان مصوب ۱۸۶۵ در انگلستان مبنای اصلی قوانین زندان در این کشور بود. همچنین در عصر مورد نظر ما در اروپای قاره‌ای (۱۸۶۵-۱۹۱۴) نیز کیفر حبس بسیار رایج و سخت‌گیرانه بود.^۱ امروزه از یک سو، با توجه به لغو قانونی و یا عملی کیفر مرگ و به طور کلی مجازات‌های بدنی در حقوق کیفری بیش از نیمی از کشورها و نیز در حقوق کیفری بین‌المللی^۲ و از سوی دیگر، با عنایت به اینکه مجازات‌های مالی و کیفرهای مرتبط با حقوق اجتماعی در واقع ضمانت اجرای معمول در حقوق اداری نیز هستند، کیفر سالب آزادی هم در جرایم شدید جایگزین مجازات اعدام شده و هم تنها ضمانت اجرای خاص حقوق کیفری محسوب می‌شود. بدین ترتیب است که با موضوعیت پیدا کردن چگونگی اعمال مجازات سالب آزادی در مکان خاصی به نام زندان (حبس) و نحوه رفتار با محکومان زندانی، علم اداره یا مدیریت زندان‌ها شکل گرفت و تبدیل به رشته مطالعاتی خاص در علوم جنایی تجربی گردید که امروزه به لحاظ متنوع شدن ضمانت اجرای کیفری و تولد نسل جدید مجازات‌ها، یعنی کیفرهای جامعه‌مدار، عنوان

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: جمعی از پژوهشگران، (۱۳۹۰)، تاریخچه زندان (سرنوشت شیوه‌های اعمال کیفر در جوامع غربی)، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی، تهران، نشر میزان، صص. ۲۳۷-۳۹۰.

۲. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: حسین میرمحمد صادقی، (۱۳۹۲)، حقوق جزای بین‌الملل، چاپ چهارم تهران، نشر میزان، صص. ۳۷۱-۴۱۱.

کیفرشناسی به خود گرفته است. با وجود این، به رغم جنبش متنوع شدن ضمانت اجرای کیفری، مجازات سالب آزادی همچنان از رایج ترین کیفرها در حقوق کیفری داخل و بین المللی محسوب می شود. به همین جهت است که شیوه اداره زندان و کیفیت رفتار با زندانیان همچنان بیشترین مقررات و مطالعات را در کیفرشناسی به خود اختصاص داده است (نجفی ابرند آبادی، دیباچه در برنار بولک، ۱۳۸۷: ۹ و ۱۰).

مجازات حبس به طور گسترده، نخستین بار در قانون جزای عرفی، وارد حقوق کیفری ایران شد. در قانون جزای عرفی هشت نوع حبس پیش بینی شده بود که به ترتیب در مواد ۲ و ۴ از قانون مذکور به این شرح می باشد: ۱- حبس دائم با قید ۲- حبس غیردائم با قید ۳- حبس دائم در قلاع ۴- حبس غیردائم در قلاع ۵- حبس مجرد ۶- حبس غیردائم در محبس تأدیبی ۷- حبس قابل ابتیاع ۸- حبس تکدیری.

اشخاصی که محکوم به حبس دائم با قید شده اند، در زندان مخصوص این نوع حبس به صورت مقید (دست و پا زنجیر زده شده) مشغول اعمال شاقه خواهند شد و مطابق نظامنامه ای که به موجب فرمان شاه برای آنها تدوین شده است با آنها رفتار خواهد شد (ماده ۸). مدت حبس دائم با قید از عنوان آن مشخص می شود و تا زمان اتمام حیات مجرم ادامه خواهد داشت. ولی مدت محکومیت به حبس غیردائم با قید کمتر از سه سال و بیشتر از ۱۵ سال نخواهد بود (ماده ۹). اشخاصی که محکوم به حبس در قلاع شده اند در قلعه ای که به موجب فرمان پادشاه تعیین می شود حبس می گردند. این گونه اشخاص می توانند با افراد داخل در زندان و نیز با افراد خارج از زندان طبق نظامنامه ای که به موجب فرمان پادشاه تدوین می گردد مرادده نمایند (ماده ۱۰). حبس در قلعه هرگاه غیردائم باشد، کمتر از سه سال و بیشتر از پانزده سال نخواهد بود مگر در صورتی که شخص محکوم به اخراج از مملکت قبل از انقضای مدت مجازات به خاک ایران مراجعت نماید، همین که هویت او معلوم شد به حبس در قلاع محکوم خواهد شد و مدت این محکومیت کمتر از باقیمانده مدت مجازات اخراج از کشور و بیشتر از ضعف (دو برابر) آن نخواهد بود (جمع مواد ۱۰ و ۲۰). بنابراین، چنانچه شخصی به ۲۰ سال اخراج از مملکت محکوم

شود و پس از گذشت ۲ سال از محکومیت در ایران یافت شود، حداقل میزان محکومیت او ۱۸ سال و حداکثر میزان محکومیت او ۳۶ سال خواهد بود. این مورد تنها استثنائی است که در قسمت اخیر ماده ۱۰ قانون جزای عرفی در مورد میزان حبس غیردائم در قلاع پیش‌بینی شده است.

اشخاصی که محکوم به حبس مجرد (انفرادی) شده‌اند در اتاق‌های مخصوص جداگانه، بدون قید و زنجیر حبس شده و از مراوده با دیگران ممنوع هستند، مگر به ترتیبی که در نظامنامه تدوینی به دستور پادشاه پیش‌بینی شده باشد. مدت حبس مجرد کمتر از دو سال و بیشتر از ۱۰ سال نخواهد بود (ماده ۱۱). حبس تأدیبی در موارد ارتکاب جنحه توسط افراد، مقرر گردیده است و معمولاً مجازات آن از شش روز تا سه سال است (ماده ۲۵). حبس تکذیری از جهت امور خلافی بر حسب درجات و مراتب شخصیه کمتر از یک روز و بیشتر از پنج روز نخواهد بود و هر روز حبس را باید ۲۴ ساعت کامل محسوب نمود (ماده ۳۲). مجازات حبس تکذیری در امور خلاف کلاً با رضایت و میل محکوم علیه قابل تبدیل به وجه نقد است و میزان آن با توجه به استطاعت مقصر و کیفیت تقصیر او و نظر محکمه، از روزی دو قران تا روزی ۳۰ قران متغیر است و در مواردی که با رضایت و درخواست محکوم علیه، حبس به وجه نقدی (جزای نقدی) تبدیل می‌شود، میزان جزای بدل از حبس باید حقیقتاً معین شود (ماده ۳۳). میزان وجه در حبس قابل اتباع نیز از قرار روزی ۳۲ قران (به صورت ثابت و برای همه با هر شرایط و وضعیتی) تعیین شده است (ماده ۳۰). محکومیت به حبس قابل اتباع محرومیت‌هایی را که سایر حبس‌ها به دنبال دارند، باعث نمی‌شود (ماده ۳۱). طبق ماده ۵، جزای تکذیری فقط حبس قابل اتباع است که با تلفیق با ماده ۳۲ معلوم می‌شود حبس‌های یک تا ۵ روز به طور کلی قابل اتباع می‌باشند و حبس‌های بیشتر از آن نظیر ماده ۱۰۶ فقط با تصریح قابل اتباع‌اند.

مدت کلیه جزایایی که موجب سلب آزادی است از روزی محسوب می‌شود که شخص محکوم علیه بر حسب حکم قطعی قابل اجراء، محبوس شده است (ماده ۱۲)، چنانکه امروزه نیز همین طور است و این مقرر در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز آمده است. قسمت دوم ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی با کمی تغییر در الفاظ و عبارات در ماده ۱۳ قانون جزای عرفی مندرج است؛ یعنی چنانچه شخص قبل از صدور حکم قطعی، موقتاً حبس شده باشد، میزان آن در محکومیت اصلی لحاظ خواهد شد. طبق ماده ۱۴ قانون جزای عرفی شروع به اجرای هیچ مجازاتی در اعیاد مذهبی و ملی و روزهای رحلت و شهادت معصومین و روزهای جمعه نخواهد بود. طبق ماده ۱۸ قانون جزای عرفی، اشخاصی که به حبس با قید یا حبس در قلاع یا حبس مجرد محکوم می‌شوند، مادامی که تحت مجازات‌اند می‌توانند یک نفر یا بیشتر را از طرف خود برای اداره و اقامه امور زندگی خود تعیین نمایند، ولی شخصاً نمی‌توانند در دارایی خود تصرفات خودسرانه نمایند. یعنی اشخاصی که به این سه نوع حبس محکوم می‌شوند، اهلیت دخالت در اموال و دارایی خود را رأساً از دست می‌دهند، ولی به وسیله نماینده می‌توانند به این امور رسیدگی کنند.

۳-۳. محرومیت از حقوق اجتماعی

محرومیت از حقوق اجتماعی طبق ماده ۳ قانون جزای عرفی از جمله مجازات‌هایی است که فقط ترذیلی است. محرومیت از حقوق اجتماعی بر خلاف تصور رایج در زمان ما، در ایران یکصد سال پیش می‌توانست به عنوان مجازات مستقل مورد حکم قرار گیرد و یا آنکه مکمل سایر مجازات‌ها باشد. در این باره ماده ۲۳ قانون مذکور بیان می‌دارد: «هر موردی که حکم به محرومیت از حقوق اجتماعی به طور مجازات اصلی صادر گردد، جمع مجازات مزبور با یک مدت حبسی که متجاوز از سه سال نباشد جایز است». بنابراین، دادرسان می‌توانستند محرومیت از حقوق اجتماعی را به عنوان مجازات مستقل یک جرم و یا مکمل سایر مجازات‌ها از قبیل حبس (مثل ماده ۲۱) در نظر بگیرند. سلب حقوق اجتماعی از روزی شروع می‌شود که حکم محکمه قطعی و قابل اجراء شده باشد و در مورد احکام غیابی از زمان اعلان و اشاعه حکم و چسباندن صورت مصدق حکم بر درب

اقامتگاه محکوم علیه غایب محسوب خواهد شد (قسمت دوم ماده ۱۷). اما جرایمی که محرومیت از حقوق اجتماعی را تبعاً به دنبال دارند، در صدر ماده ۱۷ قانون مذکور چنین مقرر شده است که جرایمی که مجازات‌های حبس دائم، حبس غیردائم با قید، حبس مجرد، حبس در قلاع و اخراج از مملکت را به دنبال دارند، تبعاً شخص محکوم علیه را نیز از حقوق اجتماعی محروم خواهند کرد. اما محرومیت از حقوق اجتماعی در برخی مواد نیز به عنوان مجازات اصلی جرم مورد تقنین واقع شده است، به عنوان مثال در جرم خیانت در وظایف توسط مأمورین (موضوع مواد ۱۴۹ و ۱۶۵) و مداخله در امور قوه مقننه به وسیله وزراء یا معاونین آنها (ماده ۱۲۲) چنین مجازاتی پیش‌بینی شده بود. در مورد مدت زمان محرومیت شخص محکوم علیه از حقوق اجتماعی صراحتاً ماده‌ای پیش‌بینی نشده بود، ولی آن طور که از اطلاق قانون جزای عرفی در این زمینه برداشت می‌شود - اطلاق مواد ۲۲، ۱۷ و ۲۳ - به نظر می‌رسد که این محرومیت ابدی بود. این نظر آنگاه طبیعی‌تر و قابل قبول‌تر جلوه می‌کند که ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی ایران یکصد سال پیش را که در آن مجازات‌ها عموماً شدید و متعصبانه بودند و حقوق اجتماعی چندانی برای شهروندان مد نظر نبود، در نظر گرفته شود. افزون بر این، طبق آنچه در بند ۲ ماده ۴ نیز آمده بود می‌توان بند ۲ ماده ۳ را ابدی و تا آخر عمر در نظر گرفت.^۱

آثار صدور حکم محرومیت از حقوق اجتماعی در قانون جزای عرفی شامل موارد پیش‌رو بود: عزل و اخراج محکومین از هر خدمت دولتی، محرومیت از حق رأی، انتخاب کردن، انتخاب شدن، جزء هیئت منصفه بودن و کلیه حقوق ملی و سیاسی و استعمال کلیه نشان‌های دولتی، عدم صلاحیت محکومین از مصدق و ممیز شدن و همچنین عدم قبول شهادت آنان در معاملات، به گونه‌ای که اظهارات این اشخاص در عدلیه صرفاً برای مزید اطلاع، استماع خواهد شد، محرومیت محکومین از قیمومت، ولایت و وصایت مگر نسبت به اولاد خود، ممنوعیت محکومین از حمل اسلحه و داخل

۱. برای مشاهده جرایمی که منجر به حبس دائم و حبس غیردائم با قید، حبس مجرد و حبس در قلاع می‌شود، به قانون جزای عرفی و برای مشاهده جرایمی که منجر به اخراج از مملکت می‌گردند، بنگرید به: مواد ۳، ۱۷، ۱۹، ۳۸، ۸۱، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۹۴ و ۲۲۵ قانون جزای عرفی.

شدن در قشون ملی، استخدام در نظام مملکتی، شغل مدیری، معلمی مدرسه و روزنامه‌نویسی و محرومیت محکومین از استخدام در کلیه دوائر معارف (آموزش و پرورش کنونی) به عنوان معلم، ناظم و یا مبصر (ماده ۲۲).

طبق بند دوم ماده ۴ قانون جزای عرفی محرومیت موقت از برخی حقوق اجتماعی یا مدنی یا خانوادگی نیز ممکن است در برخی از موارد صادر شود که در هر صورت این مجازات از مجازات‌های تأدیبی محسوب می‌شود. به عنوان مثال محاکم جنحه در بعضی از موارد می‌توانستند حکم به محرومیت کل یا بعضی از حقوق اجتماعی و مدنی مفصله ذیل صادر نمایند:

۱- انتخاب نمودن اعضای پارلمان و انجمن‌های ایالتی و بلدی؛

۲- منتخب شدن در موارد مزبوره؛

۳- معین شدن و اشتغال به مشاغل هیئت منصفه یا به شغلی از مشاغل ملی و دولتی؛

۴- حمل اسلحه؛

۵- قیم یا وصی شدن؛

۶- مصدق بودن و شهادت دادن در عدلیه یا در سایر موارد رسمی مگر اینکه اظهارات آنها فقط برای اطلاع باشد. البته طبق ماده ۲۸ قانون مذکور، صرفاً محاکم جنحه در مواردی که قانون تصریح کرده باشد، حق صدور حکم محرومیت از حقوق اجتماعی را خواهند داشت. دو گونه مجازات دیگر که در قانون جزای عرفی صراحتاً آمده اخراج از مملکت^۱ و کسر از حقوق^۲ بود.

۳-۴. سایر نهادهای کیفری

نهادهای کیفری همچون تکرار جرم، اسقاط، تعلیق و تخفیف مجازات، عفو، تشدید مجازات، شرکت در جرم، شروع به جرم، معاونت در جرم، معافیت از مجازات، جبران خسارت، هیئت

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: مواد ۳، ۱۷، ۱۹، ۳۸، ۸۱، ۸۶، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۹۴ و ۲۲۵ قانون جزای عرفی.

۲. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: مواد ۴، ۲۱، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۸ قانون جزای عرفی، مواد ۱۷۱ و ۱۷۳ قانون اصول محاکمات حقوقی و ماده ۲۰۱ قانون اصول محاکمات جزایی.

منصفه، عوامل موجهه جرم، برای نخستین بار در نظام حقوق کیفری ایران در قانون جزای عرفی پیش‌بینی شدند. در این قانون تکرار جرم ذکر شده، ولی از تعدد جرم خبری نیست. سؤالی که پیش می‌آید این است که سکوت در قلمروی تعدد جرم در این قانون به چه معناست و تکلیف تعدد جرم چیست؟ به نظر می‌رسد قاعده جمع مجازات‌ها حاکم باشد و نصرت‌الدوله عنوان تعدد جرم را نپذیرفته و نیازی به پیش‌بینی آن ندیده بود و قاعده جمع مجازات‌ها را اجراء می‌کرد که البته به نظر چندان عادلانه نبود (شیخ الاسلامی، ۱۳۹۵: ۳۷). اهمیت و ضرورت بررسی این نهادها از چند جهت مد نظر می‌باشد: نخست اینکه فهم شود وجود نهادهایی همچون شروع به جرم، تکرار مجازات، عفو، جبران خسارت، محدود به چند سال اخیر نبوده و در حقوق کیفری ایران سابقه‌ای بیش از یک قرن دارد. دوم اینکه وضعیت نهادهای کیفری در قانونی که متعلق به بیش از یک قرن پیش ایران می‌باشد، روشن می‌گردد و تأثیرات این قانون بر پیکره حقوق کیفری ایران بیش از پیش آشکار می‌شود، زیرا این نهادها که برای نخستین بار در قانون جزای عرفی پیش‌بینی شدند، حتی بعدها در تنظیم و تصویب قانون مجازات‌های ایران مورد اقتباس قرار گرفتند. سوم اینکه شناخت سابقه تاریخی این نهادها و تغییراتی که در طول زمان داشته‌اند به کارایی و بهتر شدن عملکرد دستگاه‌های تقنینی-اجرایی می‌انجامد، زیرا می‌توان تغییر وضعیت آن نهادها و مزایا و معایب آنها را در طول زمان مورد تحلیل قرار داد و بهترین وضعیت را در قوانین جدید تصویب کرد.

نتیجه

تدوین، تصویب و اجرای قانون جزای عرفی در نظام حقوقی ایران منشاء تأثیرات و الگوبرداری‌های بسیاری در تدوین قوانین جزایی بعد از مشروطه و حتی بعد از انقلاب اسلامی بوده است. شخصیت برجسته، آگاهی بسیار و تحصیلات عالی نصرت‌الدوله در بهترین دانشگاه‌های اروپا و مناصب پرشمار و خطیری که وی در دوران حیات خود بر عهده داشت، باعث تدوین قانون جزای عرفی و در پی آن، انتقال نظام حقوق کیفری ایران از عصر

پیشاکلاسیک به دوره کلاسیک عرفی شد. این قانون مفصل‌ترین و کامل‌ترین قانون در زمان خود و از این لحاظ نخستین قانون مجازات ایران است که جرایم، مجازات‌ها، نهادهای حقوق کیفری و ... را با تفصیل بسیار در خود جای داده است. مجازات حبس برای نخستین بار توسط این قانون به طور گسترده و طبقه‌بندی شده وارد نظام حقوقی ایران شد. بنابراین می‌توان این قانون را نخستین منبع مطالعاتی حقوق کیفری و به گونه‌ای موجد آن محسوب نمود. نقش نصرت‌الدوله در تأسیس مدرسه حقوق و پیرو آن بنیانگذاری دانشکده حقوق در ایران و تربیت حقوقدان‌های برجسته‌ای که هر یک بعد از اتمام تحصیلات، منشاء تأثیرات و خدمات بسیاری به کشور خود در عرصه علم حقوق به طور کلی و در عرصه حقوق کیفری به طور خاص بوده‌اند، نباید کمرنگ شده و ناچیز انگاشته شود. از این رو، شایسته نیست اقداماتی با این اندازه اهمیت در مطالعات تاریخ تحولات حقوق کیفری مورد غفلت واقع شود. بنابراین، تا هرگاه سخن از ایجاد دادگستری نوین و تحولات در نظام حقوقی ایران می‌شود، افزون بر نام علی اکبر خان داور یا فروغی و مشیرالدوله، باید نقش نصرت‌الدوله را نیز مهم تلقی کرد تا آنجا که به جرأت می‌توان گفت چنانچه تأثیر اقدامات این رجل سیاسی-حقوقی در تشکیل پیکره نوین نظام حقوقی در ایران، بیشتر از افراد نامبرده نباشد، کمتر نیست.

در قانون جزای عرفی، مجازات تازیانه و جزای نقدی نیامده است، مگر اینکه بتوان وجه بدل از حبس، موضوع مواد ۳۰ و ۳۳ و کسر از حقوق کارکنان دولتی، موضوع مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ را به گونه‌ای جزای نقدی محسوب کرد. قانون جزای عرفی را نمی‌توان قانونی شدید و خشن محسوب کرد، زیرا موارد اعمال کیفر مرگ در آن به سختی به تعداد انگشت‌های دست می‌رسد و تا جای ممکن سعی شده از حبس که قابلیت برگشت‌پذیری دارد برای مجازات مجرمین استفاده شود، هر چند حبس‌ها در برخی موارد تا حدودی شدید است. اعمال مجازات‌ها به موجب این قانون از حیث حفظ نظم و امنیت کشور است و اعمال مجازات‌های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی به وسیله محاکم جنایی اختصاصی که محاکمی شرعی بودند و بر اساس فقه امامیه رأی می‌دادند، انجام می‌شد. جالب اینکه در این قانون صراحتاً به تعزیرات منصوص شرعی

ماده ۳۴۸) اشاره شده است. انواع مجازات‌های ذکر شده در این قانون در نوع خود، اولین بوده‌اند (مانند حبس، محرومیت اجتماعی و ...) و مورد اقتباس کلیه قوانین جزایی بعد از خود از جمله قانون مجازات عمومی دی ماه ۱۳۰۴ و حتی قوانین جزایی بعد از انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ قرار گرفته‌اند. خلاف، جنحه و جنایت یک تقسیم‌بندی از اعمال مجرمانه است که نخستین بار در قانون کنت (۱۲۵۷. ش) با اقتباس از قانون مجازات فرانسه (۱۸۱۰. م) وارد حقوق کیفری ایران شد. همین تقسیم‌بندی در ماده ۱ قانون جزای عرفی نیز ذکر شده است. جنایت، تریبی-ترذیلی و ترذیلی صرف است، جنحه تأدیبی است و خلاف تکذیری. نخستین بارقه‌های ایجاد قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، در قانون جزای عرفی قابل مشاهده است. ماده ۳۷ قانون مذکور مقرر می‌داشت: «اجرای حکمی که از محاکم جزایی صادر شده و موضوع آن مالی باشد، از قبیل استرداد اصل مال و خسارت طرف و مخارج عدلیه، ممکن است به وسیله توقیف و حبس تا زمان تأدیه، به عمل آید، مگر اینکه محکوم اعسار خود را ثابت کند و مادام که اعسار به اثبات نرسیده، توقیف خواهد بود. در صورت ثبوت اعسار و رهایی، مادام که معسر است از او مطالبه نمی‌شود، مگر آنکه ثانیاً متمکن شود».

جبران خسارت در مواقع توقیف غیر قانونی که اخیراً بعد از کش‌مکش‌های بسیار، در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ پذیرفته شده است، در قانون جزای عرفی ماده‌ای مجزا داشت و نفس این امر ناشی از بلوغ حقوقی تجربه و علم تدوین‌کننده آن، یعنی نصرت‌الدوله بود. ماده ۱۱۰ قانون جزای عرفی در این باره مقرر می‌داشت: «در مورد ماده ۱۰۷ مدعی خصوصی می‌تواند از راه دعوی جنایی یا حقوقی، مطالبه صدور حکم از بابت خسارت خود نماید و مبلغ خسارت نسبت به اشخاص و اسباب و اوضاع و احوال و مقدار ضرر و زیان وارده تعیین خواهد شد، ولی حکم به خسارت در مورد محبوسیت محبوسی که به خلاف قانون حبس شده، در هیچ حال کمتر از روزی پنج تومان نخواهد بود». نفس این مسئله که جبران خسارت ناشی از توقیف غیر قانونی در قانون مذکور ذکر شده و طرق جبران قانونی آن نیز آمده بود، بسیار مهم و قابل توجه است. هر چند ممکن است نسبت به قسمت اخیر ماده ۱۱۰ این ایراد وارد باشد که شاید هر شخصی

مستحق دریافت روزی پنج تومان خسارت نباشد. اراذل و اوباشی که به ولگردی شهره باشند چه توقیف شوند و چه نشوند تفاوت چندانی برایشان نخواهد داشت، ولی اگر کارگر زحمت کشی یا معلمی توقیف شود جبران خسارت مذکور موجه خواهد بود. در هر صورت مجازات کیفری توقیف کننده غیر قانونی در ماده ۱۰۷ قانون جزای عرفی آمده بود که بسیار صحیح و موجه جلوه می نماید.

اصل قانونی بودن که از اصول اساسی حقوق جزا می باشد، نخستین بار به زبان حقوقی توسط سزار بکاریا در «رساله جرایم و مجازات‌ها» به سال ۱۷۶۴ میلادی مطرح گردید. این اصل در ماده ۳۴۷ قانون جزای عرفی نیز به این شرح پذیرفته شده است: «هیچ عملی را به عنوان خلاف و جنحه و جنایت، نمی توان مجازات نمود مگر به موجب قوانینی که قبل از ارتکاب آن عمل مقرر شده باشد». طبق ماده ۳۴۸ قانون جزای عرفی، کیفرهای مذکور در این قانون از حیث جنبه سیاست عرفیه و حفظ نظامات ملکیه است. بنابراین حدود، قصاص، دیات و تعزیرات شرعیه در این قانون ذکر نشده اند و جرایم مذکور طبق موازین اسلامی در محاکم شرع رسیدگی می شوند. موادی چند نیز از حیث جرم شناسی و پیشگیری وضعی قابل توجه و اهمیت اند. مثلاً ماده ۳۳۸ (بند اول) قانون جزای عرفی، برای صاحبان منازل و دکان داران و سایر اشخاصی که موظف اند چراغ هایشان را روشن نمایند و از این امر تخطی می کنند، حبس تکدیری یک روزه تعیین نموده است، زیرا از منظر جرم شناسی و پیشگیری وضعی، ارتکاب جرم در نواحی تاریک و خلوت بسیار آسان تر از نواحی روشن و شلوغ است.

منابع

- اتحادیه، منصوره، و سیروس سعدوندیان. (۱۳۶۹). *مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز*، جلد ۱ (مجالس چهارم و پنجم تقنینیه)، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره، و سیروس سعدوندیان. (۱۳۷۰). *مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز*، جلد ۲ (خاطرات محبس)، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره، و سعاد پیرا. (۱۳۷۸). *نصرت‌الدوله: مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات فیروز میرزا فیروز*، جلد ۳، چاپ اول، تهران، نشر کتاب سیامک ۸.
- بادامچی، حسین. (۱۳۹۱). «جایگاه فرمان اورو کاگینا در تاریخ شکل‌گیری حقوق سومری»، *مجله پژوهش‌های علوم تاریخی*، دوره چهارم، شماره اول.
- بادامچی، حسین. (۱۳۸۲). *تاریخ حقوق بین‌النهرین باستان*، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو.
- بکاریا، سزار. (۱۳۹۳). *رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه‌ی محمدعلی اردبیلی*، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان.
- بلوشر، ویرت فون. (۱۳۶۹). *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی.
- پروین، ناصر الدین، و محمد رسول دریا گشت. (۱۳۸۱). *نصرت‌الدوله و میلسپو: پایان ماموریت آمریکایی‌ها در ایران*، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- چرچیل، جورج. پ. (۱۳۶۹). *فرهنگ رجال قاجار*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول، تهران، انتشارات زرین.
- زندیه، حسن. (۱۳۹۲). *تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شعبانی، رضا. (۱۳۷۳). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات قومس.
- شیخ الاسلامی، جواد. (۱۳۶۸). «نصرت‌الدوله فیروز و داستان سقوط وی» *مجله‌ی آینده*، سال پانزدهم، شماره یک و دو.

- شیخ الاسلامی، جواد. (۱۳۶۸). *اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا*، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، انتشارات کیهان.
- شیخ الاسلامی، عباس. (۱۳۹۵). *تعدد جرم: نظریه‌ها و رویه‌ها*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- صفایی، ابراهیم. (۱۳۸۱). *تاریخ مشروطیت به روایت اسناد*، چاپ اول، تهران، انتشارات اقبال.
- عاقلی، باقر. (۱۳۷۳). *نصرت‌الدوله فیروز: از رویای پادشاهی تا زندان رضا شاهی*، چاپ اول، تهران، نشر نامک.
- عاقلی، باقر. (۱۳۶۹). *داور و عدلیه*، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.
- عاقلی، باقر. (۱۳۷۲). *تیمور تاش در صحنه سیاست ایران*، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاویدان.
- عبده، جلال. (۱۳۷۸). *چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان*، چاپ دوم، تهران، نشر رسا.
- غنی، سیروس. (۱۳۷۸). *ایران: برآمدن رضا خان، برافتادن قاجار و نقش انگلیس‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، چاپ دوم، تهران، انتشارات نیلوفر.
- فلور، ویلم، و امین بنانی. (۱۳۹۰). *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه دکتر حسن زندیه، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کسروی، سید احمد. (۱۳۴۰). *در راه سیاست*، تهران، کتابفروشی پایدار.
- کسروی، احمد. (۱۳۸۸). *قانون دادگری*، تهران، نشر الکترونیکی.
- گودرزی بروجردی، محمدرضا، مقدادی، لیلا. (۱۳۹۳). *تاریخ تحولات زندان*، تهران، نشر میزان.
- معجد، محمد قلی. (۱۳۸۹). *از قاجار به پهلوی*، ترجمه سید رضا مرزانی و مصطفی امیری، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- محیط طباطبایی، محمد. (۱۳۲۷). *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.
- منشی، شیدا. (۱۳۸۶). «نصرت‌الدوله فیروز و مجلس چهارم» مجله‌ی فصل نامه علمی-پژوهشی تاریخ، سال دوم، شماره ششم.

- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۲). حقوق جزای بین الملل، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۷). کیفرهای جامعه‌مدار دیباچه در: برنار بولک، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات مجد.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). جایگاه کانون و کلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران، ۱۳۹۵، در: حسین غلامی (به کوشش)، علوم جنایی تطبیقی - مجموعه مقالات نکوداشت‌نامه دکتر سیلویا تلنباخ، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹). سیاست جنایی «سیاست کیفری عمل‌گرا - عوام‌گرا»، تقریرات درس سیاست جنایی، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، تهیه و تنظیم: باقری نژاد، زینب. (آذرماه ۱۳۹۱). در: مباحثی در علوم جنایی، به کوشش شهرام ابراهیمی، ویراست هفتم، قابل دسترس در: (www.lawtest.ir).
- هافتر، هری. (۱۳۸۳). قوانین هیتی‌ها، ترجمه فرناز اکبری رومنی، چاپ اول، تهران، انتشارات حقوقی.
- جمعی از پژوهشگران. (۱۳۹۰). تاریخچه زندان (سرنوشت شیوه‌های اعمال کیفر در جوامع غربی)، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی، تهران، نشر میزان

Customary Criminal Code and its Role in the Formation of Iranian Criminal Law

Mahdi Sabouripour¹ Iraj Khalilzadeh²

(Received: 19/ 7/ 2017 - Accepted: 4/ 11/ 2017)

Abstract

Customary Penal Code (1916) is the first substantial code in Iranian criminal law. This Code was ratified 37 years after County Code (1879). Its importance is due to the fact that it makes the substructures of its post criminal codes. This Code is very important due to a new division of crimes, penalties and explanations of County Code which was unprecedented. These regulations show Iranian criminal law developments and Iranian legal social culture in 100 years ago. Many of current criminal law organizations go back to even pre-constitutional period. In Naseri period, French Penal Code (1810), and some of Ottoman regulations were translated, but they were not ratified by Naserredin Shah. These laws and regulations were accepted by Nosratodoleh. This article examines the ratification of Customary Criminal Code and then analyzes typology of crimes and penalties.

Keywords: Customary Criminal Code, Firooz Mirza Nosratodoleh, History of Criminal law, Crimes and Penalties Typology, Organizationology.

1. Assistant Professor in Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran (Corresponding author): m_sabooripour@sbu.ac.ir
2. MA. in Criminal Law and Criminology, Shahid Beheshti University, Tehran.